

ضربه بر فولکلور دف ساز ضربه بر فرهنگ و زبان نیز است

(به تقاضای یک تن از جوانان قلم بدست نوشته شد)

(بخش سوم)

نوشته: دکتور خوش نظر پامیرزاد



۲۴ جدی ۱۳۹۱

تأثیرات بر ارزش های زبان: تأثیرات منفی تغییر در موسیقی فولکلور دف ساز در عرصه ارزش های زبان نیز بسیار زیاد می باشد. تغییراتی که در این زمینه بر دف ساز وارد شده و تأثیر منفی از خود بجا گذاشته، بر دو زبان «شغنایی و دری» اثر انداز بوده است. در زمینه ارزش های کلمات و اصطلاحات زبان دری که در رسوم عروسی های شغان محفوظ مانده بودند و عصرهای قبل از مکالمه این زبان خارج گردیده و در مکالمات زبان شغنایی استعمال می گردیدند. اگر چه این تعداد کلمات زبان دری در زبان شغنایی بسیار زیاد می باشد که میشود چندین کتاب تحقیقاتی را در مورد آنها نوشت و شاید هم بتوان یک فرهنگ کامل لغات قدیمی را که نه تنها در زبان شغنایی بلکه در سایر زبان های پامیری نیز تدوین نمود که آن فرهنگ گره اکثریت کلماتی که صرف در دیوان های اشعار و متون قدیمی باقی مانده، بگشاید و یا حتی تعدادی از این لغات و اصطلاحات به دیوان های اشعار نیز راه نیافته که صرف در زبان های پامیری باقی هستند که دریافت معنی آن ها برای خواننده گان متون قدیمی دری دشوار می باشد. همینطور در زبان شغنایی نیز فولکلور دف ساز کلمات و اصطلاحات زیاد را در خود داشت که با نبود دف ساز کلمات و اصطلاحات نیز از ساحه گویش زبان خارج گردیدند. با نمونه هایی از این کلمات در این نوشتار روبرو می شویم که آنها جهات مختلفی از حیات را تصویر می دارند.

برخی از این کلمات نشاندهنده چهره تاریخی می باشند که حتی از مناسبات اجتماعی و چه بسی که نشانه های نظامی و لشکری دارند؛ طور مثال: در ابیات «سرتراشان»، «کمان ملتان» نشان میدهد که در قدیمترین دوره این اقوام با ملتان سروکار داشته و کمان ملتان بهترین اسلحه برای شکار و رزم و پیکار در آن دوران بوده است که «ابروی شه» را به آن تشبیه می دارند و یا نام «خراسان» در آن ابیات خاطره شه خراسان را زنده می سازد که با «سه صد سوار نیزه گردان» از خراسان به عزم شکار یا جنگ می برآید.

بخی از کلمات چهره صنعت قدیمی را به نمایش می گذارند. چنانچه کلمه «کفش بدخشان» نیز از آن دوره هایی از تاریخ را یادآور می شود که صنعت در بدخشان در دوره های دورتر تاریخ دارای ممتازات خاص خود بوده و تولیدات صنعتی در آن دوران تمام نیازمندیها را نه تنها در بدخشان بلکه نیازمندی های سایر مناطق همسایه را نیز مرفوع می ساخت.

یکی از مناطق همسایه بدخشان که هنوز در یک اقلیم بزرگ تنظیم نشده بود، منطقه شغنان بود که در عصرهای پیشین منطقه شغنان در مربوطات ماورالنهر مربوط می شد. در نخستین سده های هجری بود بدخشان به عنوان اقلیم از جانب خلافت بغداد پذیرفته شده که با اقلیم قرارگرفتن بدخشان مناطق شغنان و واخان نیز در اقلیم بدخشان شامل گردیدند. بر این اساس در آن زمان «کفش بدخشان» از شهرت زیادی برخوردار بوده است که در سروده های فولکلور هنوز به همان نام باقی است. کفش به مفهوم امروزی «بوت» هایی با ساختمان متفاوت می باشد که در شغنان دو نوع کفش وجود داشت؛ کفش مردانه و کفش زنانه. کفش مردانه از چوب تراشیده می شد، ساختمان آن طوری بود که چوب (بصورت عموم چوب چارمغز استفاده می شد) را در قالب بوت می تراشیدند و سپس داخل آن را با یک آله آهنی حفر می نمودند و طرف پایان آن کروها می گذاشتند. آن سان که یک کرو در حصه عقبی و دو کرو در پیشرو گذاشته می شد که در حقیقت بر سه پایه استوار می گردید. بر کروها میخ های کلان به نام گل میخ زده می شد که از فرسایش چوب ممانعت می کرد. کفش زنانه از پوست حیوانات به طور عموم پوست بز یا گاو دوخته می شد. این کفش به ساختمان بوت امروزی مشابه بود با این تفاوت که مواد آن صرف پوست و تناب بود و از جانبی هم کفش کرو نداشته بطور هموار بود. کفش بدخشان با نوعی رشته زری گلدوزی بود که در آن زمان از اشیای لوکس بشمار می رفت. برای عروس از بدخشان خریداری می گردید که کفش بدخشان از شهرت خوبی برخوردار بود که راه یافتن آن در آهنگ فولکلوریک

سرتراشان تا امروز هم به گوش می رسد. با آن که سال های سال می گذرد که دیگر تولید نشده و از استفاده برآمده و حتی نام آن از خاطره فراموش گردیده، اما در فولکلور باقی مانده که با جا خالی کردن موسیقی فولکلور این کلمات که گویا بخشی از یک تاریخ اند، نیز برای همیشه به فراموشی سپرده می شوند.

تعدادی از نام های رسوم عروسی به شکل یک کلمه و یا کلمات ترکیب شده که در موسیقی فولکلور دف ساز وجود داشتند و یا هنوز هم وجود دارند. این نام ها یا اصطلاحات کلمات زبان دری اند. زیرا معادل شغنانی این کلمات نیز وجود دارند. مگر در مناطق دری زبان از مکالمه خارج شده که هر کدام آن ها نیز گویای مناسبات اجتماعی و فرهنگی خاص در یک دور گذشته تاریخی می باشند. با آن که از مکالمه زبان دری بیرون مانده، مگر گنجینه فولکلور آن را محفوظ داشت که با گوشه شدن این فولکلور این کلمات نیز از داشته های زبان ناپدید می گردند؛ نمونه هایی از این کلمات و اصطلاحات که در نام رواج ها وجود داشتند:

- جامه بران: این اصطلاح نام رسمی است که در بخش های قبلی توضیح گردید.
- سرتراشان: رسمی است در مراسم عروسی در شغنان که در شروع این نوشتار در مورد آن توضیحی ارائه گردید.

- سربندان: سربندان نام رواجی است در مراسم عروسی که پس از رفتن شهرد برای آوردن عروس اجرا می گردد. این رسم طوری است که در رفتن شهرد همه اعضای مردینه خانواده او را همراهی میکنند و زنان خانه باقی میمانند که همه زنان همسایه ها جمع می شوند و مادر (اگر مادر نداشت؛ خواهر بزرگ یا عمه) شهرد را «سربندان» می گیرند. این رواج طوری است که مادر شه را زنها در خانه قید می کنند و اجازه بیرون رفتن را به او نمیدهند. او برای رهایی خویش از این قید ناگزیر است به خواست زنها همسایه جواب مثبت بدهد که در این صورت چیزی را به مصرف رسانده و زنها را قانع سازد که بطور عموم گوسفندی را ذبح می نمایند که در حقیقت مهمانی زنها می شود که به این رواج می گویند؛ سربندان.

علاوه بر رواج های متذکره برخی کلمات زبان دری در موسیقی دف ساز وجود داشته که در مکالمات روزمره از گویش این زبان خارج هستند؛ این کلمات مانند: شهبوار، شیرروغن، سربندک، حجره، شهرد، قاشق، فراور و امثال آن می باشد که امروز در کیسه فراموشی زبان دری بوده و صرف در متون قدیم برخی از آن ها دیده می شود. در

فرهنگ های لغات زبان نیز تعداد اندکی راه یافته که معنای برخی از آن ها نیز بنا به سیاق جمله یا بیت ارائه شده و معنای دقیق را افاده نمی کند و نیز تعداد زیادی از آن ها به فرهنگ ها نیز راه نیافته اما در رسوم و رواج ها در پامیر محفوظ اند. کلمات محفوظ مانده در این رسوم برای ریشه یابی و مفاهیم کلمات متون قدیم ممد واقع می شوند. یک نمونه یی از آن ها کلمه «ژاژ یا ژاژخایی» را می بینیم که در متون قدیم زبان فارسی بیشتر به نظر رسیده و در نوشتارهای ادبی هم گاهی استعمال می شود. در رابطه به این کلمه همین قدر در فرهنگ های لغات آمده است که ژاژ به معنای گیاهی است که آن را کنگر گویند و ژاژخائیدن به معنای بیهوده و لغو گفتن آمده و نیز حرف مفت زدن را گویند. اما اینکه این کلمه چرا با چنین معنایی پیشکش می شود، به صورت جوابی یافت نمی شود. در صورتی که این کلمه در زبان شغنانی مفهوم را به صورت واضح ارائه میدارد. طوری که در این زبان نام یک علف «ژهش» است که این علف در بهار روئیده و سیراب بوده دارای خارهای تیزتیز می باشد. وقتی این علف خشک می شود، هیچ حیوان دیگری آن را خورده نمی تواند. خر تنها حیوانی است که آن را می خورد. خوردن این علف که با خشک شده آن صرف خارهایش باقی می ماند، کدام فایده نداشته، فقط برای مصروف ساختن حیوان می باشد. اشعار شاعران همین نکته را توضیح میدارند؛ به این صورت:

مصطفی مه می شکافد نیم شب ژاژ می خاید ز کینه بولهب
(مثنوی، دفتر دوم، ص 209)

عسجدی نیز گوید:

ژاژ داری تو و هستند بسی ژاژخوران وین عجب نیست که تازند سوی ژاژ خران

- شه: در آهنگ سرترایشان شه مرد به شهسوار تشبیه شده است که ریشه هر دو کلمه «شه» است که به معنای «پادشاه» می آید. کلمه های «مرد» و «سوار» پسوندهایی هستند که به این کلمه ترکیب یافته اند. این کلمه در گفتار روزمره امروز به گوش نمی رسد.

- شهسوار: کلمه مرکب از «شه» و «سوار» می باشد که «شه» «پادشاه» یا «شاه» و «سوار» آن که بر اسب یا حیوان دیگری نشسته باشد. شهسوار را در فرهنگ های زبان فارسی به معنای «سوار دلاور، بهادر و پهلوان» آورده اند. در اشعار شاعران زیاد

استعمال شده که برای نمونه از ابیات شاعر لسان الغیب حافظ شیرازی بیتی را انتخاب می نمایم که گفته است:

شهبسوار من که مه آئینه دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است

- شیرروغن: شیرروغن به دو مفهوم در شغنان استعمال می گردد. یکی- نام غذایی است که از نان، شیر و روغن آماده میشود که غذای معمولی میان مردم می باشد و دوم- نام رواجی است که در مراسم عروسی انجام می یابد. طوری که با آمدن عروس و شهمرد به نزدیک خانه ها، صاحب خانه ها در یک کاسه چینی شیر را با کمی روغن یکجا نموده و به پیشواز عروس و داماد می آورد که در مراسم نخست عروس انگشت کوچک دست راستش را به شیرروغن داخل نموده و مزه می کند و بعد شهمرد این کار را می کند. با رسیدن عروس و شهمرد به خانه مادر شهمرد نیز شیرروغن را به پیشواز آن ها می آورد.

- سربندک: نام توته دراز تکه رنگ شده و یا گلدوزی شده است که آن را به زیر موی های عروس می بندند.

- حجره: این کلمه در فولکلور دف ساز آمده است که در فرهنگ دهخدا به معانی ذیل آمده است:

باره زمین دیوار در کشیده مسقف و پاره یی از زمین و نیز جایی گفته شده که میان سیاهچال واقع بوده و ارمیای نبی را آن جا حبس نمودند. همچنان در تداول پارسی زبانان اطاق طلبه و مدرسه، خانه معنی شده که در ابیات زیر آمده است:

فردوسی گوید:

زن از حجره رفت و به ایوان رسید ننگه کرد سیندخت او را بدید

خاقانی گوید:

از حجره سنگ آمد در جلوه عروس رز در حجله آهن شد گلنار همی پوشد

در بیت های که از حجره ذکر شده معنی «خانه» استنباط می گردد. این کلمه در زبان شغنانی نیز استعمال می گردد که معنای آن در این زبان دقیقتر می باشد. در زبان شغنانی حجره را «وژره» می گویند که همین معنا را افاده می نماید. مگر با تفاوت اینکه: به هر خانه یی «وژره» گفته نمی شود. در شغنان و سایر مناطق پامیرزمین خانه

هایی با مهندسی خاص قدیمی هستند که بطور کلی از خانه های سایر مناطق متفاوت می باشد. این خانه ها با داشتن مراتب پست و بلند در داخل و نیز مراتب پست و بلند در سقف و پوشش خانه یادی از آن پناهگاه جمشید آن پادشاه عادل آریایی ها به یاد می آورد که تا امروز در پامیرزمین باقی مانده و از نظر ساختمان و مساحت با خانه های عادی تفاوت کلی دارد. نام این خانه ها به زبان شغنانی «چید» می باشد. بعضی ها که توانایی ساختن خانه به آن بزرگی ندارند، خانه های کوچکتر می سازند که در آن نقشه کامل «چید» تطبیق نمی گردد و صرف سرپناهی که دیگدان خانه، روزن و چارخانه را داشته باشد، در نظر گرفته و آن را میسازند. چنین خانه ها را «وژره» یا حجره می گویند.

- قاشق: اگر چه این کلمه امروز در زبان دری معمول بوده ولی با تفاوت کلی معنای آن که قاشق مراد از وسیله یی است برای خوردن مواد غذایی مایع که مترادف آن چمچه می باشد. ولی در فولکلور دف ساز آن دسته از هنرمندانی که مطلع هر آهنگ را بعد از هنرمند آوازخوان تکرار می نمایند. قاشقگویان یا قاشقخوانان گفته می شوند.

- فراور: معنی این کلمه در فرهنگ دهخدا که از «برهان» نقل قول نموده است؛ نام موضعی گفته شده است در خراسان که در آنجا چشمه ای است که چون در آن چشمه غوطه خورند تب ربع را زایل کند. مگر در فولکلور دف ساز این کلمه با پسوند «خوان» می آید که فراورخوان آن هنرمندی است که مطلع آهنگ ها را اجرا نموده و پیشاپیش قاشقخوانان آهنگ ها را می خواند.

کلمات و اصطلاحاتی که یادآوری شدند و بازتابدهنده تاریخ از دوره های بسیار دور، فرهنگ و هنر قدیمی هستند، امروز با کم رنگ شدن فولکلور از چوکات زبان خارج می گردند و به مرور این کلمات به کلی از حیثه گویش زبان ناپدید می شوند. این پروسه در زبان شغنانی چشمدیدهای زیادی دارد. در ساحات وسیع فرهنگی در زمینه های مختلف چه در رسوم و رواج ها و چه در بازی ها و سایر عرصه های حیات نمونه های زیادی وجود دارند؛ طور مثال: صرف در «سقه بی‌بنت یا سقه بازی» نوعی بازی اطفال کم از کم به تعداد بیست کلمه با گوشه شدن این بازی کودکان ناپدید شده و دیگر شنیده نمی شوند. نه تنها که کلمه ها بلکه تشبیهات، ضرب المثل ها و امثال نیز از میان رفته اند و احیانا اگر باقیمانده باشند هم؛ دیگر زمینه گویش ضرب المثل و یا جای استعمال و ریشه کلمه ها در ابهام قرار می گیرد.

سرنوشت کلمه ها، اصطلاحات و ضرب المثل های ذکر شده در موسیقی دف ساز همین واقعیت را منعکس می سازد که اگر بر فولکلور ضربه برسد و یا ارزش فولکلور بابود گردد، زبان گویش نیز از این ضربه بی نصیب نمی ماند.

آیا می توان گامی در راه چاره برداشت؟

با یک نظراندازی بر موسیقی دف ساز نتیجه حاصل شد که این ارزش فرهنگی بنابر رقابت ها با انواع دیگر موسیقی جایش را خالی گذاشت که عوامل این تغییر، اسباب و علل آن بررسی گردید. بادر نظر داشت این عوامل نکاتی چند برای نسل جوان قابل دقت می باشند:

از آن جایی که واضح و ثابت است هر ارزش هنری بر بنیاد گذشته خویش متکی و پیشرونده است که در تلفیق با گذشته ارزش هنری زمینه پیشرفت پایدار مییابد. در غیر آن ارتباط ارزش هنری با گذشته آن منقطع شده و در حقیقت امکان پیشرفت آن قطع می گردد که هنر موسیقی نیز در چنین روندی میتواند مطرح شود. دف ساز ارزش هنری در موسیقی شغنان بود که پیشرفت آینده موسیقی بر بنیاد آن به مدارج بلند و بلندتر تضمین می گردید. مگر گوشه شدن این هنر تا جایی روند پیشرفت موسیقی شغنان را با گذشته آن منقطع ساخته که وظیفه نسل جوان وصل ساختن هنر موسیقی امروز با دف ساز می باشد. مقام ها و پرده های زیاد دف ساز را دوباره بازسازی نموده و آن را با موسیقی امروز پیوند دهند تا در مقابله با گلوبالیزیشن (که خوشبختانه امروز فولکلور مواضع قوی نسبت به سایر انواع موسیقی دارد و پشتیبانی می گردد) با دستاوردهای هنری خویش به سوی آینده گام بگذارند. نسل جوان و آگاه به غرض پیوند هنر موسیقی شان با گذشته آن یعنی مقام های دف ساز در هر قریه انسامبل دف ساز را تشکیل داده و از روند تاثیرگذاری موسیقی فولکلور در سطح جهانی استفاده نموده و به کاروان موسیقی بپیوندند.

وظیفه اساسی هر عنصر آگاه جامعه حفاظت و حمایت از ارزش های آن جامعه می باشد که یکی از ارزش های شغنان داشتن موسیقی غنامند فولکلور آن ها است. لذا مردم هر قریه لزوماً انسامبل دف ساز قریه خویش را تشویق و حمایه نمایند.

علاقمندان ارزش های فولکلوریک این اصل را نادیده نیانگارند که یک گام تشویقی آن ها به انسامبل های قریه جات ده گام پیشرفت آن ها را مهیا می سازند. انسامبل ها را با اشکال مختلف به معرفی بگیرند.

در سطح ولسوالی شغنان نیازمندی یک کمیته رهبری موسیقی فولکلور محسوس بوده که این کمیته وظیفه اصلی حمایه از انسامل های موسیقی و زمینه سازی پیشرفت کار آن ها را عهده دار شود؛ به این ترتیب:

*- در تماس با انسامل قریه جات از ابتکارات هنری آن ها استقبال نموده و با پیشکش کردن تحفه ها و جوایز آن ها را تمجید و تشویق نماید که به این ترتیب جنبه تقلید موسیقی را میان جوانان کاهش داده و آن ها را به طرف خلاقیت بکشانند.

*- صندوق حمایه از موسیقی فولکلور را ایجاد و در سطح ولسوالی، ولایات، داخل و خارج کشور به آن توجه را جلب نماید.

*- همه ساله میان انسامل های قریه جات مسابقات آوازخوانی و ایجاد آهنگ های جدید را به راه انداخته و به برنده اول مسابقات جایزه اعطا نموده و به مطربان جوایزی را در نظر بگیرد.

در سطح ولسوالی و نیز بیرون از آن در سطح ولسوالی های دیگر، ولایات و مرکز کشور در روزهای ملی و خوشی ها برای انسامل های هنری زمینه نمایشات مهیا گردد.

همه علاقمندان به فرهنگ و به خصوص موسیقی فولکلور در داخل و خارج کشور کمیته رهبری موسیقی فولکلور را حمایه مالی و معنوی بنماید.

ارزیابی موسیقی فولکلور نشان داد که در این موسیقی ارزش های بزرگ فرهنگی، زبانی، اجتماعی، هنری و تاریخی وجود دارد که با مرور ایام این ارزش ها بیشتر از پیش نمایان می گردند. موسیقی دف ساز که چهره تاریخی بسیار قدیم دارد؛ مجموعه ای از ارزش های زبانی، فرهنگی، اجتماعی و هنری را تشکیل میدهد که ارزش های آن در حال ناپدید شدن هستند. این رسالت هر فرد آگاه جامعه می باشد تا از این ارزش ها حمایه نموده و زمینه پیشرفت بعدی را برای موسیقی فولکلور که داشته های مشترک هستند، مهیا بسازند و هرکس در حد توان خویش گامی برای انکشاف آن بردارد.

این نوشته را به امید گام های عملی در جهت موفقیت بیشتر هنرمندان به پایان می برم.